



تأملی بر برخی ویژگیها، دیدگاهها و آموزه‌های استاد دکتر عبدالهادی حائری

سید محمد حسین منظورالاجداد

بامداد روز ۲۳ تیرماه سال ۱۳۷۲، تاریخگر برجسته، دکتر عبدالهادی حائری درگذشت. کتاب استاد حائری در سال ۱۳۶۸ به عنوان نمونه دانشگاه فردوسی مشهد تقدیر به عمل آمد، لیکن در مورد آثار وجودی او هنوز پژوهشی همه‌سویه و بسنده چهره نبسته است. در این مختصر، ضمن یادکرد از ایام عزیزی که توفیق بهره‌بری از محضر آن بزرگوار نصیب ما بود، تأملی بر برخی دیدگاهها و آموزه‌های آن استاد فرزانه خواهیم داشت.

در آغاز، تذکر این نکات ضروری است: استاد تنی رنجور و دستی لرزان داشت. از بیماری کلیه رنج می‌برد، ظاهراً بیماری قند نیز داشت و

مجبور بود مایعات بسیار بنوشد، جای بسیار کم‌رنگی می‌نوشتید و فلاسک آب گرم و ظرف مویز او همیشه حاضر بود. اگر مویز در دسترس نداشت، قند را به قطعات کوچک و ریز می‌شکست. خوردن مایعات او را که از بیماری دیگری نیز رنج می‌برد، وادار می‌ساخت دست کم هر سه ربع یکبار کلاس را ترک کند و با این تن بیمار، آنگونه که در آثار خود نشان داده، به گستردگی از منابع بهره‌جسته است. روزی استاد در پاسخ به پرسش نگارنده که این حجم گسترده از منابع و مآخذ را چگونه مورد بررسی قرار داده است اظهار داشت: هنگامی که درد کلیه بیخوابم می‌کرد، به خواندن می‌پرداختم و گاه چندان محو مطالعه می‌شدم که درد را فراموش می‌کردم.

دست استاد نیز لرزان بود و او به دشواری می‌نوشت و می‌دانم که انگشتان وی به تایپ فارسی آموخته نبود. برای من همیشه این نکته شگفت‌آور می‌نمود که اینهمه کتب و مقالات را استاد چگونه با دست لرزان نوشته است؟ و سر این توفیق را جز در عشق بی‌همتای او به پژوهش تاریخی نیافتم.

دغدغه همیشه‌گی استاد، آموزش نگرش و نگارش درست تاریخی بود. او این جمله را نقل می‌کرد که «علوم انسانی پیچیده‌اند» و خود می‌افزود که «از بین علوم انسانی تاریخ پیچیده‌ترین آنهاست» و به درد، از این واقعیت یاد می‌کرد که هرچند تاریخنگاری در جهان اسلام و ایران بیش از هزار سال پیشینه دارد و تاریخنگاری ایران بویژه در عصر مغول «تکانی خورده» و دیدگاههای نوین در تاریخنگاری دست‌کم از زمان نگارش «آئینه سکندری» میرزا آقاخان کرمانی در ایران طرح شد و در عصر مشروطه نضج گرفت، اما برغم این پیشینه‌ها و کوششها، تاریخ در ایران هنوز دوره «نوباوگی» را می‌گذراند و در این مُلک همیشه تاریخ را شوخی گرفته‌اند و حال آنکه تاریخ «دانشی جدی است و بسیار هم جدی است».

او از بین دلایل زیادی که برای خوار شمردن شدن تاریخ در این مُلک وجود دارد، به نقش تاریخگران توجه می‌کرد. استاد عنایت داشت که غم نان و بیم جان دست‌ویای مورخ را بسته است، لیکن کاستیهای کار تاریخگران را نیز از دیده دور نداشت و بر این نکته تأکید می‌کرد که

در مغرب زمین دانشجو را به کار می‌کشند و می‌گفت که در نخستین ماههای تحصیل در کانادا روزی ۱۸ ساعت درس می‌خوانده است ولی در ایران و در سال نخستین پیروزی انقلاب، هنگامی که از دانشجویان کار پژوهشی خواست، گفتند: «غرض او خدمت به منافع آمریکاست و می‌خواهد دانشجویان را از صحنه نبرد با امپریالیسم خارج کند»؟!.

وی افزون بر کار جدی، انتقاد و نکته‌گیریهای تند و گاه توهین‌آمیز اساتید خود را نیز از جمله عواملی می‌دانست که بدو کمک کرده تا در تاریخ، منش علمی بیابد.

استاد در کلاسهای درس، بارها بر حفظ روح علمی در پژوهشهای تاریخی تأکید می‌کرد و می‌گفت: نبرد میان آنچه صاحبان عقیده، حق و باطل خوانده‌اند به درازای تاریخ پیشینه داشته است لیکن از دیدگاه تحقیقات تاریخی حق و باطل هم‌ارزند و مورخ می‌بایست به دنبال این باشد که بداند واقعاً چه اتفاق افتاده است، چه با آن موافق باشد و چه مخالف و به عنوان مثال به حادثه عاشورا اشاره می‌کرد و می‌گفت: «برای فهم حوادث تاریخی کربلا می‌بایست به همان اندازه که نیرو و انرژی برای تحقیق در باب امام حسین صرف می‌کنیم، به همان اندازه در باب یزید کار کنیم و اگر چنین نکنیم اصلاً نخواهیم فهمید که چرا امام حسین شهید شده است».

روشن است که استاد داشتن باورهای عقیدتی را نفی نمی‌کرد، آنچه او به دنبال آن بود روشن کردن مرز میان تاریخ و عقیده بود و بر این نکته تأکید می‌کرد که در پژوهشهای تاریخی، می‌بایست فقط روح حقیقت‌طلب، راهنمای پژوهشگر باشد.

رهنمودهای او در مورد روند پژوهش نیز ارزشمند است. استاد بدین مطلب اشاره داشت که مجموعه آگاهیها در مورد یک موضوع در یک‌جا گرد نیامده است و پژوهشگر می‌بایست آرای گوناگون را در منابع مختلف بخواند و از لایلای افراط و تفریط‌ها به واقع امر پی‌برد. وی بر این نکته بسیار تأکید می‌کرد که موضوعات تاریخی در چارچوب شرایط زمان و وقوع آنها قابل ارزیابی است و نمی‌توان با معیارهای امروز به نقد وقایع گذشته پرداخت، اما دست مورخ بسته نیست و می‌تواند با توجه به مقتضیات زمانی پرسش‌های درست تاریخی طرح کند. او این

اشاره را با مثالی در مورد سیدجمال‌الدین اسدآبادی روشن می‌کرد که چون سیدجمال هم‌زمان با مارکس بوده پژوهشگر می‌تواند پیرسد که آیا او از سخنان و آثار مارکس آگاهی داشت یا نه و اگر پاسخ بدین پرسش منفی باشد با توجه به اینکه سیدجمال در سه قاره اقامت و با رجال برجسته ممالک مختلف رفت‌وآمد داشت می‌توان این عدم آگاهی را نقضی برای او به شمار آورد. استاد به لزوم برانگیختن ذهن دانشجو باور داشت، اساساً به گونه‌ای تدریس می‌کرد که ذهن دانشجو بویا شود و به پژوهش روی آورد. ارائه پژوهش به صورت گفتاری یا نوشتاری را در درس‌های خود اجباری ساخته بود؛ درس‌های دو واحدی او دقیقاً دو ساعت به درازا می‌کشید، او خود ۱۷۵ ساعت سخن می‌گفت و نیم ساعت آخر را به دانشجو وامی‌گذاشت تا نتیجه پژوهش خود را ارائه دهد، هم موضوعات انتخاب شده برای ارائه پژوهش تأمل‌برانگیز بود و هم پرسش‌های استاد.

استاد از دانشجو می‌خواست که در حوزه پژوهش خود، پاسخگوی همه پرسش‌های محتمل باشد. به عنوان نمونه هنگامی که یکی از دانشجویان در مورد زندگانی، آثار و نحوه رویارویی ملاحمد نراقی با دو رویه تمدن بورژوازی سخن گفت، استاد این نکته را که دانشجو رویکردی بسنده به جنبه‌ای از ویژگی‌های

از نظر استاد «پژوهشگر می‌بایست اصولی را در تاریخ‌نگاری رعایت کند: صفت غیرمستند به کار نبرد، هرگز دچار احساسات نشود و پیوسته مرز بین تاریخ‌نویسی و حماسه‌سرایی را محفوظ بدارد.»

• هنگامی که درد کلیه بیخوابم می‌کرد به خواندن می‌پرداختم و گاه چندان محو مطالعه می‌شدم که درد را فراموش می‌کردم.

ملاحمد نراقی نکرده، نقص کار او دانست. می‌دانیم که نراقی، مجتهدی اصولی و فقیهی دانشور به‌شمار می‌رفت، استاد شیخ مرتضی انصاری بود، پیشینه طرح مسوط ولایت فقیه را در آثار او یافته‌اند، کتاب اخلاقی «معراج السعاده» ریخته خامه او آوازه‌ای بلند یافته است، مقام اجتماعی شایان توجهی داشت، بر ضرورت درگیری دوم ایران با روسیان فتوا داد و خود کفن پوشیده به همراه دیگر دانشوران دینی به چمن سلطانیه رفت. نوشته‌اند که این شخصیت چندپهلوی از رموز شطرنج نیز آگاه بود؛^۲ اما استاد یکی از ویژگی‌های شایان توجه او را اشعار او می‌دانست، اشعاری که در آن‌ها یزاری خود را از «فقه» و «فلسفه» و «تصوف» باز نموده است و به گستردگی از «می» و «معشوق» یاد کرده و از اینکه «از بیم ملامت» راهی به «میکده» ندارد شکوه نموده است. به نوشته رضافلی‌خان هدایت، ملاحمد نراقی روزی از جایی که در آن مدرسه‌ای بنیاد می‌نهادند، گذشت و گفت:

در حیرتم آیا زچه رو مدرسه کردند
جایی که در آن میکده بنیاد توان کرد؟

استاد به جد علاقمند بود دانشجو بدین پرسش پاسخ دهد که چرا یک مجتهد و مرجع دینی اینگونه با درس و مدرسه و عقل ناهمدلی نشان داده است و چنانکه می‌دانیم او خود پاسخی برای این پرسش یافت و در کتاب «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب» عرضه داشت.^۵ استاد در مورد نحوه ارائه نتیجه پژوهش نیز نظرات ویژه‌ای داشت. تأکید می‌کرد که پژوهشگر در بیان مطالب دقت کند و لغات مورد استفاده خود را با توجه دقیق به مفاهیم آن‌ها به کار برد. خود او نیز چنین می‌کرد و به‌ویژه در نوشتن سواس غربی داشت. به‌خاطر دارم که به هنگام نوشتن مطلبی، کلمه «سویه» را به کار برد و از انتخاب این واژه بسیار راضی بود لیکن چون بار ارزشی این واژه را برای ادای مقصود خود زیاده از حد تند یافت، خویشتن را ملزم به تغییر این واژه ساخت. استاد یک جمله را بارها می‌نوشت و تغییر می‌داد. لذا برای صرفه‌جویی در مصرف کاغذ، همیشه اوراق کوچک به کار می‌برد، می‌گفت نوشتن و تنها نوشتن هر صفحه از کتاب‌ها و مقالاتش دست‌کم دو ساعت وقت

می‌برد و بارها از ایشان شنیدم که «بدون در اختیار داشتن چندین نوع فرهنگ دست به کاغذ نمی‌برم.» استاد در به‌کار بردن واژه‌های فارسی اصرار داشت و به همین دلیل آثار ایشان برخوردار از زبانی ویژه است و شاید دشوار فهم به نظر آید. این واژه‌ها را او نمی‌ساخت، واژه همسازگری به معنی وحدت و اتحاد را پیش از وی دکتر صاحب‌الزمانی به کار برده بود و پیشینه به‌کارگیری دیگر واژه‌های استاد را در متون کهن می‌توان یافت. به یاد دارم که یکی از استادان، به هنگام تصحیح تفسیر ابوالفتح رازی، سیاهه واژه‌های فارسی به‌کار رفته در تفسیر آن عالم شیعی را گرد آورده به استاد هدیه کرد. دکتر حائری در صحبت با دکتر رکنی نیز بدین مطلب اشاره کرده و افزوده بود که برای گزینش واژه‌های فارسی به رسایی مفهوم و خوش‌آهنگ بودن واژه توجه بسیار دارد.^۶

او با زبان عربی که آن را بسیار خوب می‌دانست به هیچ روی دشمنی نداشت اما بر این باور بود و این باور را بارها بازگفت که فارسی زبان ماست و جز پارسی‌گویان هیچکس دیگری در اندیشه این زبان نیست و می‌بایست ما خود با به‌کارگیری دوباره واژه‌های پرمعنا و گوشنواز به‌کار رفته در متون کهن، در غنی ساختن این زبان عزیز بکوشیم.

ارادت استاد به زبان فارسی موجب شد که استادان زبان و ادب فارسی نیز به وی مهر ورزند و به آثار او رویکردی ویژه داشته‌باشند. یکی از استادان ادب فارسی در «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد» به دانشجویان خود توصیه کرده بود که مقاله «امپراتوری عثمانی و دو رویه تمدن بورژوازی غرب» را بخوانند. این مقاله در سال انتشار آن (۱۳۶۴ خورشیدی) نمایانگر ویژگی‌های نثر استاد بود و این ویژگی‌ها، جلوه بارز خود را در کتاب نخستین رویارویی‌ها... یافت.

بدین‌نکته نیز اشاره کنیم که استاد در دوره‌ای از ایام تدریس خود در دانشگاه بر کلی، تاریخ ادبیات ایران درس داده بود و می‌گفت کتابهای بسیار در مورد تاریخ ادبیات ایران خوانده‌ام. وی برای فهم نحوه رویارویی فتحعلی‌خان صبای کاشانی ملک‌الشعرا فتحعلیشاه با دو رویه تمدن بورژوازی، دیوان پر برگ اشعار او را از

● به رغم پیشینه‌ها و کوششها، تاریخ در ایران هنوز دوره نوباوگی را می‌گذراند.

آغاز تا انجام خوانده بود، در درس متفکران دوره قاجار از اشعار یغمای جندقی شاهد می‌آورد و پیشینه بیان نخستین سخن در مورد استعمار نوراً در شعر میرزاده عشقی بر ضد جنبش جمهوریخواهی رضاخان سردار سپه می‌یافت که بیتی از آن چنین است:

پای جمهوری و دست انگلیس

دزد آمد دزد آمد ای پلیس

به نظر می‌رسد ارادت استاد به زبان فارسی معلول این آشنایی او با ادب فارسی بوده است.

به هر روی از نظر استاد؛ پژوهشگر، افزون بر دقت در انتخاب واژه‌ها، می‌بایست اصولی دیگر را نیز رعایت کند: صفت غیرمستند به کار نبرد، هرگز دچار احساسات نشود و پیوسته مرز بین تاریخ‌نویسی و حماسه‌سرایی را محفوظ بدارد. لیکن اساسی‌ترین توصیه استاد در مورد نحوه بازگویی تاریخ این بود: «هرگز دروغ نگوئید» او نتایج دروغ گفتن تاریخگران را بسیار سهمگین‌تر از دروغ‌گویی دیگران ارزیابی می‌کرد و بر این باور بود که تاریخگر دروغگو، نسل‌ها را گمراه خواهد کرد.

استاد این آموزه را نیز در زندگی عملی خویش به کار می‌گرفت. وی برآستی شیفته حقیقت بود و لذا به «ردو قبول عامه» کاری نداشت. نگارنده شاهد محافظه‌کاری استاد در زندگی شخصی و اداریش بوده است: استاد، اگر قصد عبور از خیابان داشت، بارها به دو طرف نظر می‌انداخت و آنگاه که مطمئن می‌شد هیچ اتومبیلی عبور نمی‌کند سرعت از خیابان می‌گذشت؛ اگر بدو توصیه می‌شد که خود را از جریان باد حفظ کند، چندین پتو بر سر می‌کشید؛ احتمالاً بر اثر پیشینه کار در اداره بهداشت، توصیه‌های بهداشتی را مویه‌مورعایت می‌کرد؛ به گاه تصدی ریاست گروه تاریخ، ذره‌ای از مقررات آموزشی تخطی نمی‌نمود و در برابر اعتراض دانشجویان، با طنز ویژه خود می‌گفت: «اگر جز این کنم، مرا در همین دفتر دراز خواهند کرد»؛ اما همین استاد به هنگام ارائه حقایق تاریخی و نتایج پژوهش‌های خود، بدل به پهلوانی یکه‌تاز می‌شد که در برابر هیچ تهدیدی از میدان به‌در نمی‌رفت و برای

حقیقت چنان ارج و قربی قائل بود که خود را و مصالح شخصی خود را نادیده می‌گرفت. آنچه در کنگره بزرگداشت شیخ فضل‌الله نوری- که در تابستان سال ۱۳۷۰ در نور برگزار شد- گذشت، گواه راستین این مدعاست: استاد بر سخن گفتن اصرار نداشت اما بر اثر سماجت دست‌اندرکاران کنگره، آماده سخنرانی شد و بی‌هیچ واژه به بازگویی آنچه شیخ فضل‌الله در مورد «علت موافقت اولیه و مخالفت ثانویه» خود با مشروطه نوشته، پرداخت و البته عواقب آن را هم تحمل کرد.^۷

او همچنین از آن جسارت برخوردار بود که در درستی بسیاری از آنچه جزو مسلمات تاریخ فرض شده تردید کند و از بیان دیدگاه خود در مجامع علمی نهراسد. برای نمونه در گردهم‌آیی شرق‌شناسان در بروکسل منکر نقش ادعا شده برای خواجه نصیرالدین توسی در سقوط بغداد شد و به گفته خود او با اینکه اعضای آن مجمع از «فحول علمای تاریخ» بودند نظری جز این داشتند، در برابر نحوه استدلال وی، از هیچیک سخنی به مخالفت برنخواست.

پرداختن به جنبه‌های ناشناخته موضوعات تاریخی نیز از جمله ویژگیهای استاد بود و این ویژگی در انتخاب موضوع و متن سخنرانی او در کنگره بزرگداشت غزالی، بارز است. دکتر حائری در آن کنگره، نقش این اندیشه‌مند مسلمان در جلوگیری از رشد علوم در جهان اسلام را مورد بررسی قرار داد و این ویژگی کمتر شناخته شده غزالی را تحلیل کرد و چون یکی از خوانندگان آن مقاله، او را به دلیل روشنگری در مورد گوشه‌های ناشناخته تاریخ ستود، روح حق‌گزار استاد به جلوه درآمد و تصریح کرد که دیدگاه اصلی آن مقاله و سخنرانی را پیشتر استاد عبدالحسین حائری بیان فرموده‌اند و در کتاب **چهره‌ها و اندیشه‌ها** درج است.^۸

دارا بودن روح حق‌گزار ویژگی دیگر دکتر حائری بود. خواننده آثار ایشان با سیاه بلند نام کسانی که استاد از آنان سپاسگزاری کرده روبرو است و در جای جای کتاب آنچه گذشت... استاد را سپاسگزار بزرگان و یارانی می‌بینیم که به قلم و قدم در راه تأمین آسایش او- به گاه بیماریش- کوشیده‌اند و خود شاهد بودم هنگامی که یکی از کارشناسان سازمان اسناد ملی ایران- خانم فاطمه قاضیهال- در مورد واقعه

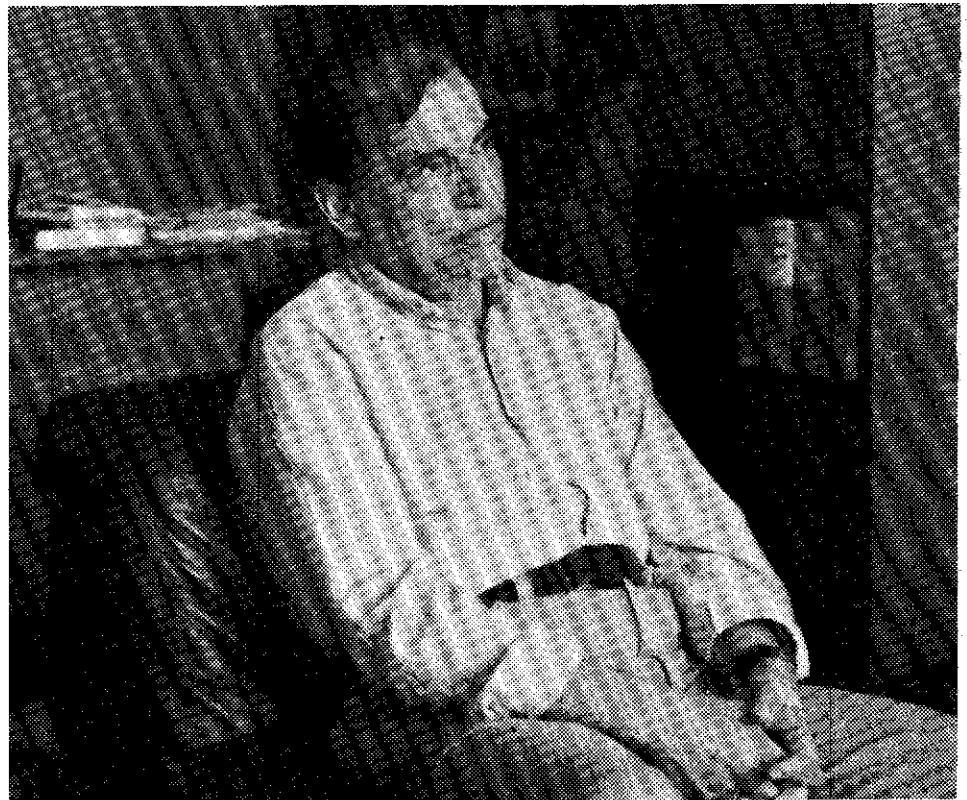
کشف حجاب اسنادی در اختیار استاد نهاد، تلاش و کوشش ایشان از دیده استاد دور نماند و با پرسش از نگارنده نام و نشان درست ایشان را ضبط نمود تا در فرصت مناسب به سپاسگزاری اقدام نماید.

استاد با دانش‌پژوهان مهربان بود و با دانشجویان دوستانه برخورد می‌کرد. او به دانشجویان احترام می‌گذاشت و برای شنیدن شکایات و خواسته‌های آنان ساعتی در هفته اختصاص داده بود و در آغاز هر ترم روزها و ساعات دیدار را اعلام می‌کرد، اما افزون بر این اوقات، هر زمان دیگری هم می‌شد به استاد دست یافت و با وی به گفتگو نشست. گفت‌وگو را دوست داشت و لذت بردن از آن را به شاگردان خود آموخت و احتمالاً این ویژگی متأثر از آشنایی او با «گده» در محافل روحانی بوده است. دکتر حائری در سلام کردن پیشگام بود، از اظهار محبت به آشنایان خودداری نمی‌کرد و سوگمندانه، در آغاز تدریس در دانشگاه مشهد، این ویژگی که از وی شخصیتی دوستداشتنی ساخته بود، سوءتعبیر شده، سادگی و صفا و معاشرت استاد با دانشجویان را به حساب کم‌سوادی او گذاشته بودند و این تنها یکی از صدها مشکل استاد در درازای عمر استادی در ایران بود.

استاد روحی حساس و پاک و بی‌غل و غش داشت و به جرأت می‌توان گفت بیشتر همان بود که می‌نمود. صداقت او در بیان اندیشه‌ها و احساساتش در کتاب آنچه گذشت... برای آشنایان با خلق و خوی او شگفت‌آور نیست. وی به رغم خردگرایی در پژوهش‌های تاریخی، احساساتی لطیف داشت؛ خاطره مرگ عزیزان خاطرش را آشفته می‌کرد و به سادگی به گریه می‌افتاد. در مجلس بزرگداشت یاد استاد امیری فیروزکوهی با ادای دو سه جمله به گریه افتاده بود. پس از مرگ آیه‌الله شیخ مرتضی حائری حاضر نشد در مورد او که دایی بزرگش بود در مجلس غلنی سخن بگوید و اظهار داشت که با ادای نخستین جمله به گریه می‌افتم و سخن را نمی‌توانم به انجام رسانم.

استاد برای ایجاد تنوع، در کلاس، اصطلاحات خاصی به کار می‌برد. یکی از این اصطلاحات، «دهل زدن» بود که برای تفهیم صاحب ادعا بودن در زمینه موضوعی تاریخی

اینکه آن دوست، انسانی بسیار خوب و شرافتمند و عزیز است و برغم آنکه من به شدت بیمار و نزدیک به مرگم، از وی یاری نخواهم خواست. دکتر حائری به هنگام مرگ نیز از پافشاری بر حفظ اصول مورد قبول خود دست برداشت و سرانجام در بستر بیماری، غریبانه درگذشت ■



پانویس‌ها:

۱. که ظاهراً ابتلا به بیماری ارثی پارکینسون بود.
۲. استاد خود اشاراتی به این مورد و نظایر آن دارند. بنگرید به: عبدالهادی حائری، آن چه گذشت... (تهران، ۱۳۷۲)، صص ۵۱۳ و ۵۲۲-۵۲۳.
۳. بنگرید به: ملا محمد تنکابنی، قصص العلما (تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة)، ص ۱۳۱.
۴. رضاقلی خان هدایت، ریاض العارفین (چاپ سنگی)، ص ۲۶۶. این بخش از اشعار نراقی نیز شایان تأمل است: ساقیا جامی به من زان آب رقصانی بده جام‌های درسی از جیزی که میدانی بده چون شدم من مست و بیخود زان دو لعلم بوسه‌ها آشکارا گریزان دارد به بنهاسانی بده شد تھی دل‌ها ز عشق و بسته شد میخانه‌ها رونقی یارب به آئین مسلمانی بده این خمار کهنه ما را به جامی کو علاج از سبویا خم چه خیزه کاش می بودی یمی آنکه دیدی سرگردان در بزم ما دردی کشانش نامسلمانم اگر در سر بجز دستار داشت بنگرید به: حاج ملا احمد نراقی، مثنوی طاقدیس، به اهتمام حسن نراقی (تهران، ۱۳۶۲)، ص ۴۷۶.
۵. بنگرید به: عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب (تهران، ۱۳۶۷)، صص ۳۳۹-۳۴۰.
۶. بنگرید به: محمد مهدی رکنی، «تاریخ و پژوهش تاریخی»، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد یادگارنامه استاد دکتر عبدالهادی حائری، سال بیست و نهم، شماره اول و دوم (بهار و تابستان ۱۳۷۱ هجری شمسی)، ص ۴۹.
۷. برای آگاهی از بخشی از آن عواقب بنگرید به: بی‌نام، «شیخ شهید و نهضت مشروطه»، در [مجله] ۱۵ خرداد، شماره ۳ (امرداد و شهریور ۱۳۷۰)، صص ۱۵-۲۰.
۸. بنگرید به: احمد مهدوی، چهره‌ها و اندیشه‌ها (تهران، ۱۳۱۷)، صص ۴۳-۴۵.

به کار می‌برد. او همچنین در اشاره به نظریه «دو رویه تمدن بورژوازی غرب» به شوخی می‌گفت که در راسته تاریخ، «دکان دو نبشی» گشوده‌ایم. می‌دانیم که غرض او از دو رویه تمدن بورژوازی غرب، بر خورداری اروپائیان از دانش و کارشناسی از یکسو و خصلت استعمارطلبانه از سوی دیگر بود. او به تأکید می‌گفت که تاریخ دو سده اخیر ایران و جهان اسلام و اساساً تمامی شرق، جز در چارچوب این نظریه قابل تبیین نیست و افسوس که اندیشه‌گران ایران و جهان اسلام از توجه بسنده به این دورویگی و پیوند تنگاتنگ این دورویه با یکدیگر، غافل ماندند. خود او تلاش می‌کرد تا از این خطا در امان بماند

از این رو هم از دانش و کارشناسی غربیان و هم از خوی تجاوزگر آنان سخن می‌گفت و البته تأکید می‌کرد که ایجاد راه و بندر و دانشگاه و بیمارستان در مستعمرات، نمی‌تواند استعمارگران را تبرئه کند و باید توجه داشت که آن اقدامات برای بهره‌کشی فزونی‌تر، انجام گرفته است.

استاد ضمن ادای توضیح کامل در مورد دورویگی تمدن بورژوازی غرب، با نگارش پیشینه تاریخی نحوه رویارویی اندیشه‌گران ایران با این دورویه، گام‌های اساسی در راستای تبیین مطلب برداشت. او در درس‌های خود برخورد